

اصلاحات یا انقلاب

گفتگو با مهرداد درویش پور و محمد رضا شالگونی درباره آیند
سیاسی ایران

گفتگوی رادیو پیام کانادا در بار مفهوم انقلاب و اصلاحات در فرهنگ
سیاسی ما

[این برنامه را ببینید](#)

مذاکرات هسته‌ای بین ایران و قدرت جهانی در وین



هشتمین دور مذاکرات هسته‌ای در چه شرائطی آغاز شد؟

فرهنگ قاسمی

هشتمین و به قولی آخرین دور از مذاکرات هسته‌ای بین جمهوری اسلامی و کشورهای پنج به اضافه یک برای نگارش متن توافقنامه ای جامع بر تعهدنامه ایران و گروه ۱+۵ از صبح امروز (چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۴ - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۵) در سطح معاونان وزیر، در شهر وین اتریش آغاز شد. طرفین پایان ماه ژوئن، برابر با دهم تیرماه را به عنوان مهلت نهایی دستیابی به توافق تعیین کرده‌اند.

این مذاکرات در شرائطی انجام می‌شود که از چند هفته پیش از آغاز آن "اپوزیسیون" طرفدار دولت دروچانی که تحت عنوان اصلاح طلبان شناخته شده اند بر این عقیده پامی فشارند که در خلال مدت مذاکرات همه اپوزیسیون باید نسبت به آنچه که در ایران می‌گذرد سیاست سکوت پیشه کند و دم فروبندد تا موقعیت ایران در مذاکرات تضعیف نشود. اما از نظر من شناخت و پرداختن به شرائطی که در آن این مذاکرات شروع می‌شود برای تشخیص روند و انتظاراتی که از نتیجه آن میتوان

داشت کمک می کند تا با توجه به داده های عینی هر یک از ایرانیان علاقمند به آینده میهن با توجه به آرمان خود و تجربیاتی که اندوخته اند و سطح شناخت و منطق عقلانی که دارند در مورد این رژیم قضاوت کرده و انتظارات خود را با توجه به واقعیت ها تنظیم کنند.

این مذاکرات در شرایطی شروع می شود که فضای خفقان نسبت به دگراندیشان و مخالفان جمهوری اسلامی در داخل کشور به شدت بالا گرفته و زندان ها از روزنامه نگاران و خبرنگاران وکلای دادگستری نویسندگان و شاعران و هنرمندان مملو می باشد.

این مذاکرات در شرایطی انجام می شود که نه تنها نسبت به مطالبات کارمندان و معلمین و کارگران در سراسر کشور اهمیتی داده نمی شود بلکه اجتماعات آنها قدغن گردیده دفاتر سندیکاها و انجمن های صنفی بسته شده و نمایندگان اصناف مختلف یا به شدت تحت نظر قرار دارند و یا با تهدیدات مختلف هر گونه اظهار نظر از آنها گرفته شده و یا در زندان ها به سر می برند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می شود که ایران در اثر تحریم ها در یکی از بدترین موقعیت های اقتصادی قرار گرفته و بخش بزرگی از کارفرمایان خصوصی و دولتی قادر به پرداخت دستمزد و حقوق کارمندان و کارگران و به طور کلی شاغلان ایرانی نیستند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می شود که تولیدات داخلی ایران به حداقل رسیده و مایحتاج مردم به ایران تأمین نمی گردد و قیمت ها به طور سرسام آور بالا رفته و مردم به شکل وحشتناکی در مضیقه به سر می برند .

این مذاکرات در شرایطی انجام می شود که مافیای سپاه پاسداران و وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی ثروت ملت ایران را به نفع خود و خانواده های حکومتی به تاراج برده اند .

این مذاکرات در شرایطی انجام می شود که هزینه مستقیم و غیر مستقیم دست یازیدن به تسلیحات اتمی به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود که هیچ بلکه تعهد نامه ژنو به شکلی تنظیم شده است که این هزینه های غیر ضروری ادامه پیدا خواهند کرد . جمهوری اسلامی بطور غیر منطقی و از روی لجاجت نمی خواهد قبول کند که این اقدام از همان ابتدا روند نادرستی را در پیش گرفته است و باید و به صرفه ملت ایران است که کاملاً تعطیل شود.

این مذاکرات در شرایطی صورت می‌گیرد که از نظر سیاسی هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حتی دولت حسن روحانی اختیار تصمیم‌گیری و دخالت در این زمینه را ندارد و همه اختیاراتش دست ولی فقیه و بیت رهبری قرار گرفته است.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که حقوق انسانی و منشور جهانی حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن نه تنها مورد احترام قرار نمی‌گیرد بلکه تمام کسانی که از این حقوق دفاع می‌کنند یا ناچار به سکوت محض هستند و یا باید تنبیه زندانی شدن را قبول کنند و از حقوق شهروندی خود در راه این مبارزه دست بردارند و به زندان‌های نظام جمهوری اسلامی بیفتند .

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که تعداد اعدام‌های روزانه زندانیان سیاسی و غیرسیاسی هر روز افزایش پیدا می‌کند و اعتراضات مخالفین لغو حکم اعدام چه در داخل و چه در خارج کشور هیچ گوش شنوایی ندارد .

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که جمهوری اسلامی با تعهدات خود استقلال کشور را بیش از پیش و بطور رسمی به قدرت‌های بزرگ خواهد سپرد تا بقای نا میمون خود را تضمین کند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که بسیار از ایرانیان آن را با توافقنامه ترکمن‌چای و حتی بدتر از آن مقایسه می‌کنند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که مردم ایران معتقدند جمهوری اسلامی ایران در این بحران همچون دو بحران بزرگ دیگر حیات بدخیم خود، یعنی مسئله گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق در اثر اشتباهات فاحش و غیرقابل جبران مجبور خواهد شد جام زهر را بنوشد و زیان‌های ناشی از آن به گرده رنجور ملت ستمدیده ایران تحمیل خواهند شد.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که هم‌میهنان ما از امنیت و صلح و پیشرفت فرهنگی و آموزشی و حق دگراندیشی و برخورداری از عدالت و آزادی و دموکراسی و استقلال در چارچوب سرزمین ایران برخوردار نیستند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که خاورمیانه مبدل به بزرگ‌ترین بازار خرید اسلحه در جهان شده است و تمامی درگیری‌های نظامی در این منطقه حساس تنها در جهت ترویج بازار فروش

تولیدکنندگان و بازرگانان اسلحه و جنگافزارهای خانمانسوزی خواهد بود که بی‌تردید استقلال و آزادی مردمان آن را مورد تجاوز قرارخواهند داد و حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری را تقویت کرده و در این رهگذر فرهنگ‌ها و تمدن‌های را تخریب خواهد نمود.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که منطقه خاورمیانه در آتش جنگ‌های منطقه‌ای می‌سوزد و قدرت‌های وابسته به سرمایه‌داری جهانی و دست نشانندگان آنان مانند مصر، عربستان سعودی و اسرائیل در منطقه به دنبال ایجاد تنظیمات جغرافیائی دیگری در خاورمیانه می‌باشند.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود که جنگ شیعه و سنی در تمام کشورهای خاورمیانه به طور وحشتناکی ترویج پیدا کرده و آرامش را از مردمان این منطقه سلب نموده است.

این مذاکرات در شرایطی انجام می‌شود قدرت‌های جهان با تاخیر فراوان تازه به این باور رسیده اند که داعش ساخته و پرداخته آنان، نیرویی مخوفی است و مخالفان داعش از جمله باراک اوباما بعد از یک سال جنگ اذعان میدارد: "ما هنوز استراتژی مشخصی برای مقابله با داعش نداریم" و مدت بسیار کوتاهی است که پی برده اند که داعش استراتژی جنگی خطرناکی را، ابتدا برای خاورمیانه و سپس برای سایر نقاط جهان دنبال می‌کند، با انگیزه به ایجاد دولت‌های اسلامی می‌پردازد و بطورمنظم جنگ را پیش می‌برد و سازمانی است که درست برنامه ریزی می‌کند، ساختار سازمانی دقیق و استراتژی جنگی کارآمدی دارد.

آیا در چنین شرایطی باید در انتظار معجزه ای بود؟

چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۴ - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۵

درباره پیروزی راست افراطی در انتخابات دانمارک و نقش

مهاجران در آن

گفتگو رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور

در حالیکه تقریباً در همه جای اروپا گسترش حضور مهاجران خارجی به افزایش محبوبیت احزاب افراطی بیگانه ستیز انجامیده است، نتایج انتخابات پارلمانی دانمارک که به شکست حزب حاکم و قدرت گیری حزب افراطی راست انجامید ظاهراً ارتباط مستقیمی با حضور بیگانگان ندارد.

[این گفتگو را بشنوید](#)

درباره نتایج انتخابات ترکیه و درس های آن برای اپوزیسیون ایران

میزگرد تلویزیون نوروز با مهرداد درویش پور، بهزاد کریمی و بهرنگ زندی

در این میزگرد از ضرورت همگرایی سراسری بر پایه ضد تبعیض یا واگرایی اتنیکی و جدایی طلبی؛ مشارکت در اشکال گوناگون فرایندهای تحول یا کناره گیری از آن؛ تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز یا استفاده از مبارزات قهر آمیز؛ رویکرد به جامعه مدنی و جنبش های اجتماعی به جای تکیه بر قدرت های بیگانه؛ رویکرد مطالبه محور یا رویکردهای سلبی همچون درس هایی از این انتخابات برای اپوزیسیون ایران و از جمله نیروهای کرد ایرانی برای عقب راندن استبداد دینی در ایران سخن گفته شد.

[مشاهده برنامه](#)

در باره ی پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ

زمان نتیجه گیری
همراه با تبیینی از چپ رهایی خواه

شیدان وثیق



از آغاز گفتگو های پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ (۱) دو سال و نیم می گذرد. با پایان یافتن مهلت تعیین شده در نقشه ی راه روند نام برده، اکنون زمان آن فرا رسیده است که از این آزمون تاکنون نافرجام در رسیدن به هدف خود که ایجاد سازمانی جدید از طریق وحدت تشکیلاتی سه سازمان شرکت کننده در پروژه بر پایه مبانی نظری، برنامه ای و تشکیلاتی است، نتیجه گیری کنیم و چشم اندازی برای آینده به دست دهیم.

نگارنده، به سهم و از دیدگاه خود، گامی در این مسیر بر می دارد. در ادامه ی مطلب، تعریفی از چپ رهایی خواه در فلسفه بنیادین آن ارائه می دهیم.

دو بینش ناسازگار

ریشه ی مشکلات پروژه را می توان به طور عمده در ناسازگاری دو بینشی دید که خود را به صورت دو روند متفاوت و غیر قابل جمع در یک سازمان واحد سیاسی نمایان می سازد. این دوگانگی را ما در جریان بحث ها و کنفرانس های متعدد و در خلال تلاش های ناموفق گروه های کاری برای تبیین مبانی مشترک مشاهده کردیم. اکنون، در یک ترازبندی کلی، می توان مضامین ناسازگاری را در زمینه های گوناگون نشان داد. در این میان، پنج زمینه ی نظری، سیاسی و تشکیلاتی از اهمیتی تعیین کننده برخوردارند که بر می شماریم.

۱- پیوند دو مبارزه یا جدایی آن دو

چپ رادیکال دیوار چینی میان مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای

سوسیالیسم در ایرانِ امروز نمی کشد. مبارزه علیه سرمایه داری برای سوسیالیسم در ایران را به آینده ای موهوم نمی سپارد. از هم اکنون آن را موضوع و میدان تلاش نظری و عملی خود قرار می دهد. ویژگی های این مبارزه را - که در ضمن جهانی است - در فرایند پراتیک و با توجه به شرایط مشخص جامعه ایران یعنی حاکمیت رژیم سرمایه داری هم راه با خودکامگی دین سالاری از یک سو و سطح رشد نیروی مادی و آمادگی ذهنی جنبش های تغییر دهنده اجتماعی و عوامل (سوژه های) آن ها از سوی دیگر در نظر می گیرد. در این راه، این چپ، چپ سوسیالیستِ رهایی خواه، سرمشق یا الگویی راهنما و از پیش ساخته ندارد. در عین حال که خود را به طور کامل از تئوری و پراتیک سوسیالیسمِ سده بیستمی جدا می سازد - چه در شکل توتالیتَر سوسیالیسم واقعا موجود که به دیکتاتوری فاجعه آمیز حزب - دولت بر مردم و زحمتکشانش انجامید و چه در شکل سوسیال دموکراسی که با مدیریت مصیبت بار امور سرمایه داری خدمت به استمرار این سیستم می نماید - مبلغ و مروج آن شکل ها و شیوه های خودگردانی و خودمدیریتی می شود که مردمان تحت سلطه استبداد و سرمایه، به ویژه زحمتکشانش، برای اداره ی امور خود در محیط های کار و زندگی ابداع و خلق می کنند.

روند دیگر اما، به بهانه ی شکست "سوسیالیسم" آزموده، یا دیگر باوری به آرمان های سوسیالیستی ندارد، از مبارزه برای سوسیالیسم در ایران دست برداشته و تبدیل به جریانی دموکرات- لیبرال شده است و یا - در بخشی دیگر - با جدا کردن مبارزه برای دموکراسی از مبارزه برای سوسیالیسم و تحویل این دومی به تحقق اولی چون دو مرحله ای مستقل و جدا از هم و در هم گرایی با سوسیال دموکراسی جهانی در نظریه و عمل، به گونه ای دیگر شریک حفظ و دوام نظم موجود می شود.

۲- انحلال نظام یا تحول نظام

از یکسو، گذر انقلابی از طریق انحلال (سرنگونی) نظام جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن، از سوی دیگر، تحول رژیم از طریق اصلاحات و استحاله ی آن، این دو نگاه نسبت به گذر از جمهوری اسلامی، دو راه کار یا استراتژی، دو شیوه ی عمل و دو سیاست در ناسازگاری اگر نه در تقابل با هم را به هم راه می آورند.

یکی، چپ رادیکال، جنبش مردمی را برای انحلال کلیت نظام و نهادهای آن فرا می خواند و دیگری از «اصلاحات در هر سطحی استقبال می کند»

و از «دموکراتیزاسیونِ نهادها» در نظام استبدادی کنونی سخن می‌رانند. یکی مبارزه با اصلاح‌طلبانِ مدافع نظام را تجویز می‌کند و دیگری «هم‌سویی و هم‌کاری» با آن‌ها را. یکی بر جنبش‌های اجتماعی و انقلابی برای تغییرات بنیادین تأکید می‌ورزد و دیگری بر «مبارزه پارلمانی، مبارزه در بالا، بهره‌گیری از تناقض‌ها و شکاف‌های سیاسی درون حکومتی». یکی بر افشا و تحریم مضحکه‌های انتخاباتی در رژیم دین‌سالاری پای می‌فشارد و دیگری بر «شرکت در کارزارهای انتخاباتی و بهره‌گیری از فرصت‌های ممکن». یکی بر شکل‌ها و شیوه‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی از جمله قیام و انقلاب تأکید می‌ورزد و دیگری به تقدیس تنها شکل «مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز» مبارزه می‌پردازد.

۳- دموکراسی رادیکال یا دموکراسی لیبرال

میان درک‌رهایی خواهانه از «دموکراسی» چون «توان‌مندی مردم» (قدرتِ دِ موُس) که دموکراسی رادیکال یا مشارکتی می‌نامیم و درک لیبرالی و محدود از آن تمایزی ژرف وجود دارد، تعریف و تبیین مختلف و گاه متضاد از «دموکراسی»، شیوه‌ها و راه‌کارهای سیاسیِ متفاوت یا متضادی را به هم راه می‌آورند.

چپ رادیکال، بر دخالت‌گری مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق جنبش‌های اجتماعی‌شان، مشارکت در کنترل و تصمیم‌گیری‌های کوچک تا کلان - سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - از سوی مجمع‌ها، مجلس‌ها و شوراهای مردمی و زحمتکشی تأکید می‌ورزد.

روند رفرمیستی اما، بر نهادهای قانونی، کارشناسان، پارلمان و نمایندگان که در فاصله‌ی بین دو انتخابات تصمیم می‌گیرند و سیاست می‌کنند تکیه دارد.

۴- مبارزه‌ی اپوزیسیونی یا مبارزه برای قدرت

در این جا، مناسبات چپ با قدرت سیاسی و چگونگی ایفای نقش اپوزیسیونی و ضدسیستمی او در هم‌راهی و هم‌کوشی با جنبش‌های دگرگون‌ساز اجتماعی، جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش زنان، دانشجویان، ملیت‌ها و جامعه مدنی مطرح است. مناسبت با قدرت و دولت همواره در تاریخ چپ یکی از میدان‌های اختلاف بزرگ فلسفی، نظری و سیاسی بوده و می‌باشد. تبیین چگونگی مناسبات با قدرت در تعیین سیاست و سازماندهی مورد نظر - از این که چه نوع سازمان سیاسی (حزب کلاسیک یا سازمان جنبشی و غیره) می‌خواهیم تا کدام برنامه‌ی عمل (جنبش اپوزیسیونی یا مبارزه برای قدرت) - از اهمیت

به سزایی برخوردار می شود.

چپ اپوزیسیونی همواره سوی به تغییرات اجتماعی از پایین و به ابتکار مردم دارد. همواره روی به رخدادها و جنبش های اجتماعی دارد. با این هدف که مردمان و زحمتکشان خود و به دست خود، از طریق شکل های جنبشی، شورایی یا مشارکتی خود، اداره ی امور و سرنوشت خود را در دست گیرند. شکل ها و شیوه های مدیریت اجتماعی جمعی را به دور از سلطه و «حاکمیت» ابداع و به کار اندازند.

روند قدرت طلب اما همواره روی به بالا و قدرت ها دارد. همواره بر دولت، نهادهای رسمی، احزاب، رهبران، برگزیدگان و به طور کلی «حاکمیت»... برای هدایت، رهبری و مدیریت امور انسان ها تکیه می کند.

۵- گذر از خود یا حفظ خود

ریشه ی بن بست پروژه را در عامل دیگری نیز می توان نشان داد. در مقاومت چپ سنتی برای حفظ سازمان های کهنه و فرسوده خود در برابر ضرورت تاریخی گذر از آن ها. در ذهنیت سخت جانی که هنوز آمادگی نقد و نفی خود را برای ایجاد پدیداری دیگر و نو ندارد. تشکیلات های سنتی (احزاب سنتی) در جهان امروز با بحران نظری، ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی ژرفی رو به رو هستند. اینان نه توانایی رشد و گسترش دارند و نه توانایی تأثیر گذاری چندان بر تحولات اجتماعی و سیاسی. مخالفت محافظه کارانه با گذر از تشکلات موجود برای ایجاد وحدتی جدید در تشکلی جدید با نام و نشانی جدید، امروزه بر ذهنیت بخش هایی از چپ ایران سنگینی می کند. این مقاومت واپس گرا تبدیل به مانعی بزرگ و جدی در جنبش چپ برای شکل گیری دگرگونی های مثبت، صف بندی های جدید، تجزیه های ناگزیر و وحدت های ضرور شده است. وحدت چپ، در صورتی که به لحاظ مبانی نظری و سیاسی مشترک امکان پذیر باشد، تنها می تواند محصول تجزیه ها و ترکیب های جدید باشد که این نیز تنها، با وام گرفتن از هگل، از طریق «نفی-فراروی» (۲) سازمان های سنتی موجود میسر می شود.

چشم اندازی ممکن

پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ را می توان به هر رو، آزمون و تلاشی ارزشمند در راه دراز و بفرنج به سوی شکل گیری چپی دیگر در ایران ارزیابی کرد. در روند بحث ها، کنفرانس ها و تهیه سندهای مختلف در بین فعالین این پروژه، گرایش های نظری و سیاسی مختلف توانستند در

رایزنی و چالش با هم، اشتراکات و افتراقات خود را در گستره فلسفی، نظری، راه کاری، برنامه ای و تشکیلاتی ترسیم و مشخص نمایند. در این میان، روند هایی از این پروژه که باورمند به ایجاد چپی رادیکال و سوسیالیستی در مبارزه علیه تمامیت نظام جمهوری اسلامی برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران هستند، با وجود تنوع نظری در میان خود، توانستند، در هم گرایی با هم، در عین حفظ تفاوت های شان، بنیان های نظری و سیاسی مشترکی را به صورت منشوری واحد (۳) تبیین کنند. این منشور می تواند در شرایط کنونی چهارچوب و پایه مناسبی قرار گیرد برای پیش روی به سوی وحدت سازمانی فعالان و روندهای امضا کننده و طرفدار آن.

تعریفی از چپ رهایی خواه در فلسفه بنیادین آن

ما همواره در درازای تاریخ جهانی چپ و سوسیالیسم نه با چپی یگانه یا متحد بلکه با چپ های مختلف و جدا از هم رو به رو بوده و هستیم. پدیداری به نام «چپ» با تعریف، معنا و عمل کردی واحد هرگز در تاریخ وجود نداشته است. چندان چپ امروز در همه ی کشورهای جهان آشکار است و ایران نیز جدا از این قاعده نیست. امروزه، پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود و سقوط سوسیال دموکراسی به لیبرالیسم از یکسو و گسترش جهانی سرمایه داری و سلطه همه جانبه و نابودکننده ی آن بر بشریت و محیط زیست او از سوی دیگر، «چپ» به جریان هایی با بینش هایی متفاوت و متضاد تجزیه و تقسیم شده است. وحدت همه ی این جریان ها در چهارچوب تشکیلاتی واحد ناممکن شده است. امروزه، دوران شکل گیری وحدت های بزرگ حزبی، سازمان ها یا جبهه های بزرگ توده ای به سیاق سده های نوزده و بیست، بنا بر شرایط تاریخی و تنوع و تکرر دیدگاه های مختلف و متضاد در حوزه های فلسفی، نظری، سیاسی و غیره، سپری شده است. اکنون باید پذیرفت که ایده شکل دهی تشکل بزرگ چپ در شرایط امروزی، چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان، تصویری واهی است. این تصدیق البته بدین معنا نیست که روندهایی از چپ با بینش هایی نزدیک به هم نتوانند با وحدتی پلورالیستی میان خود تبدیل به یک جریان قابل ملاحظه اجتماعی شوند. در این جهت هم چنان باید کوشید و از تلاش در این راه کوتاهی نکرد. اما واقعیت این است که چپ امروز چندان است و اجزای این چندان در تضاد و رقابت با هم قرار دارند. بخش هایی از آن ها نمی توانند در خانه ای مشترک زیر یک سقف هم زیستی کنند. امروزه حتا در میان احزاب چپ حکومتی در «دموکراسی های موجود» تنها می توان به هنگام

انتخابات دست به ائتلاف هایی برنامه ای، آن هم موقتی و شکننده، بر سر تقسیم قدرت و کرسی های پارلمان زد.

در یک تقسیم بندی کلی، امروزه می توان در همه جا و از جمله در اپوزیسیون چپ ایران سه روند ناسازگار اصلی را تمیز داد.

یکی، چپ سنتی است که در چهارچوب بینشی اقتدارگرا و توتالیتار می اندیشد و عمل می کند. بخشی از این چپ هم چنان در نوستالژیِ سوسیالیسم واقعاً موجود به سر می برد. بخش دیگر، با مواضعی گاه رادیکال و گاه در تضادی شدید با دسته اول، در عین حال که با این «سوسیالیسم» مرزبندی می کند اما هم چنان خوانشی لنینی از مارکس، مارکسیسم، سوسیالیسم و به طور کلی «سیاست» دارد. اینان نیز، هم چون دسته اول، در آخرین تحلیل، به نام طبقه کارگر و حزب راهبر، سیستمی را برای جامعه بشری امروزی تجویز می کنند و افقی را در برابر انسان ها قرار می دهند که بر اقتدار و سلطه ی دستگاهِ حزب - دولت بر مردم و زحمتکشان استوار است. بخش هایی از چپ ایران امروز هم چنان در گیر چنین بینشی اند.

دومی، نوع دیگری از چپ سنتی است که سوسیال دموکرات یا دموکرات-لیبرال می نامیم. این جریان امروزه در همه جا به مجریان و مدیران نظم موجود سرمایه داری جهانی با «سیمایی اجتماعی» تبدیل شده است. در اپوزیسیون ایران، این دسته آشکارا خود را بدین نام ها نمی خواند اما روندهای اصلاح طلبانه و تحول طلبانه که ویژگی های شان را در بالا ترسیم کردیم، در همین سیستم فلسفی، نظری و عمل کردیِ جریان تاریخی ای قرار می گیرند که با نام و نشان «سوسیال دموکراسی» مشخص می شود.

سومی را چپ رهایی خواه می نامیم. این چپ با این که امروزه در ایران و جهان، در شرایط تاریخی کنونی، اقلیتی بیش نبوده و نمی تواند باشد، اما در همه جا در حال برآمدن و شکل گیری است. این چپِ رادیکال که مبارزه خود را در راستای فرضیه (شرط بندی) کمونیستی قرار می دهد، ریشه در رخدادها و جنبش های اجتماعی و میدانی برای تغییرات بنیادین و انقلابی دارد. در تعریف و توصیف آن، اشاراتی در بالا کردیم و در جاهای دیگر نیز مطالبی نوشته ایم. در زیر، سه شاخص اصلی و تمیز دهنده چپ رهایی خواه را در خطوط کلی بازگو می کنیم.

«سوسیالیسم» سیستم نیست. دولت یا حکومت نیست. حاکمیت طبقه ای خاص نیست. بلکه فرایندی اجتماعی، ضد سیستمی، جنبشی و دگرسازانه به سوی رهایش (۴) است. با وام گیری از مارکس، «دوران تغییر انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی» است (۵). مبارزات مردمان بسیارگونه با ویژگی‌ها و تفاوت‌های شان، در همبستگی و مشارکت با هم، برای رهایی از استثمار، نابرابری‌ها و سلطه‌های گوناگون است. به ویژه رهایی از سه سلطه - ستم اصلی دوران ما است: سلطه - ستم سرمایه و مالکیت خصوصی، سلطه - ستم دولت چون قدرتی مافوق و جدا از مردم و حاکم بر مردم و سلطه - ستم ناشی از نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و سلب آزادی‌ها در زمینه‌های گوناگون. این مبارزه به معنای نفی سرمایه داری است که هم اکنون جهانی شده و سلطه‌ی خود را در سراسر گیتی برقرار کرده است. امروزه، تغییر بنیادی وضع موجود در هر جامعه ای بیش از پیش وابسته به گسست از مناسبات بازار و سرمایه داری با ویژگی‌های خود در هر مکان شده است. فرایند سوسیالیسم رهایی خواه، رشد مالکیت و اقتصاد دولتی نیست، دولت سالاری نیست، بلکه پیشروی به سوی الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تصاحب و کنترل جمعی نیروهای مولده و مدیریت جمعی و مشارکتی نیروهای مادی و معنوی توسط خودِ تولیدکنندگان و کارکنان به صورتی مستقیم و بی واسطه است.

این مبارزه در عین حال به معنای مبارزه برای برابری است. ایده‌های خواهانه برابری چون اساس و هویت اصلی ایده سوسیالیستی در مقابل ایده رقابت افسار گسیخته سرمایه داری و قوانین بازار و اقتصاد، در برابر سلسله مراتبی کردن جامعه بر حسب طبقه، حرفه، ثروت، مالکیت، جنسیت، ملیت، مذهب، دانش، کاریدی و فکری... قرار می‌گیرد.

سوسیالیسم در عین حال و ناگزیر امری فراملی، جهانی و جهان‌رواست. امروزه، ساختمان سوسیالیسم در یک کشور به مراتب بیش از گذشته ناممکن می‌شود. سوسیالیست‌های رهایی‌خواه امروزه بیش از پیش، در هم‌سویی و هم‌کوشی با جنبش‌های رادیکال در جهان، می‌بایست به صورتی منطقه‌ای و جهانی برای فراهم کردن شرایط و زمینه‌های برآمدن دنیایی دیگر و سوسیالیستی فکر و چاره جویی کنند.

عاملان (سوژهای) مستقیم این مبارزه را نیروهای تغییر دهنده اجتماعی تشکیل می‌دهند. امروزه سلطه‌ی همه جانبه‌ی سرمایه - همه‌ی انواع آن و نه فقط سرمایه اقتصادی بلکه سرمایه‌ی سیاسی، دانشی، فن‌آوری، رسانه‌ای، فرهنگی و غیره - نه تنها بر طبقه‌ی کارگر و در

مکان تولید بلکه بر توده‌ی بسیارگونه و در مکان‌های گوناگون اجتماعی اعمال می‌شود. این سلطه در عین حال شرایط خودآگاهی، خودسازماندهی جمعی و مبارزه برای رهایی از سلطه را در میان قشرهای وسیع اجتماع فراهم می‌سازد. خودآگاهی ضدسرمایه‌داری و رهایی‌خواهانه و خودسازماندهی اجتماعی می‌توانند حاصل مبارزاتی باشند که در بستر آن‌ها راه‌کارها و طرح‌های نفی ارزش‌های حاکم ارایه شوند. در این مبارزات، قشرهایی مختلف - نه تنها کارگران - در میدان‌هایی مختلف - نه تنها در کارخانه و گستره‌ی تولید صنعتی - با نظام و ارزش‌های حاکم در می‌افتند.

۲- مبارزه برای دموکراسی رادیکال

دموکراسی رهایی‌خواه به معنای مداخله مستقیم مردمان در امور خود است. مداخله‌ای بدون واسطه، بدون واگذاری و در صورت ممکن بدون نمایندگی. دموکراسی (و سوسیالیسم)، رشد و تقویت دستگاه دولت، «حزب-دولت» و بوروکراسی نیست. سیاست رهایی‌خواه، ایجاد هر چه بیشتر شرایط و زمینه‌های کاهش نقش دولت جدا و حاکم بر مردم و گذار به احتضار آن چون دستگاه سلطه‌گر است. خودمختاری و خودگردانی مردمان در اداره‌ی امور خود در برابری و آزادی است. معنای دموکراسی (و سوسیالیسم) از نگاه رهایش، در بنیاد خود، همانا مبارزه برای خودمدیریت جمعی و مشارکتی است. آن‌جا که مردمان خود بنیاد می‌نهند، خود تأسیس می‌کنند و خود تشکیل می‌دهند. آن‌جا که «مشارکت آزاد» انسان‌ها فرا می‌رود یعنی اجتماعی از افراد شکل می‌گیرد که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است (۶).

۳- مبارزه‌ی اپوزیسیونی و جنبشی

چپ رهایی‌خواه خواهان تصرف قدرت برای اعمال حاکمیت و سلطه بر جامعه و مردم نیست. این چپ، در شرایط تاریخی کنونی، در خارج از سیستم چون نیرویی معترض و مخالف عمل می‌کند. چپ رهایی‌خواه امروزه باید بر فاصله گرفتن از قدرت و دولت تأکید ورزد. تعریف کلاسیک از «سیاست» همواره این بوده است که امر دستگاه دولتی و تصرف آن جوهر سیاست را تشکیل می‌دهد. از این دید، «سیاست» یعنی دولت‌گرایی (۷) و قدرت‌طلبی. چنین درکی از «سیاست»، در تاریخ اندیشه و فلسفه سیاسی، از افلاطون تا کنون با گذر از خوانش‌لنینی مارکس و چه بسا حتا روحی از مارکس (مارکسیسم مبتذل) که مورد تأیید ما نیست، همواره غالب بوده و می‌باشد. چنین تبیینی از «سیاست»، برداشتی

غلط و انحرافی از معنای بنیادین «پولیتیک» است که در معنا و مفهوم اصیل یونانی اش - پولیتیا (۸) - امر «شهر-داری» (اداره پولیس) توسط خود مردم (دِ-موس) است و نه به وسیله دستگاهی برین، مافوق یا استعلایی. یکی از چالش‌های اصلی امروزی در برابر ما این است که تعریف و تبیین دیگری از «سیاست» ارایه دهیم و آن را در عمل روزمره به کار بریم. به یکی از بنیادهایی باز گردیم که چپ سنتی آن را زیر پا نهاده است. این که «سیاست»، دولت مداری، قدرت طلبی و امر احزاب حکومتی و قدرت طلب نیست. حکومت کردن نیست. بلکه مداخله و مشارکت مستقیم و بی واسطه‌ی مردمان در امور شهر و کشور است. همانی است که «نه حکومت کردن و نه تحت حاکمیت قرار گرفتن» (۹) نامند. «جمهوری» (امر عموم) و «دموکراسی» (توان مندی مردم) را ما در اصل و اساس به این معنا می‌فهمیم، تبیین می‌کنیم و تلاش می‌نماییم به کار اندازیم.

چپِ رهایی خواه در عین حال جنبشی گراست (۱۰). به این معنا که بر نقش اصلی و تعیین کننده‌ی جنبش‌های اجتماعی در مبارزه برای تغییرات اجتماعی، بر قابلیت‌ها و توانایی‌های فاعل اجتماعی و جمعی در جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی باور دارد.

چپ‌های رهایی‌خواه، امروزه در جهان و از جمله در ایران باید دست به کار تدارک نظری، عملی و سازماندهی زنند. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط برآمدنِ سیاستی دیگر و چپی دیگر در گسست از سیاست سنتی و چپ سنتی را آماده و فراهم سازند. در بستر جنبش‌های اجتماعی و انقلابیِ دگرسازانه و رخ دادهایی که ناممکن را ممکن می‌سازند، مسیرهایی بنیادین و انقلابی برای خروج از سیستم ترسیم نمایند. در این راهِ بغرنج و نامسلم اما قابل شرط بندی، باید تلاش و مبارزه کنند و متحد شوند.

خرداد ۱۳۹۴ - ژوئن ۲۰۱۵

cvassigh@wanadoo.fr

(۱) فراخوان برای مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ به امضای شورای موقت سوسیالیست‌های چپ، سازمان اتحاد فدائیان خلق و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و جمعی از کنشگران چپ در آبان ۱۳۲۹۱ - نوامبر ۲۰۱۲ منتشر می‌شود. رجوع کنید به تارنمای وحدت چپ.

(۲) Aufhebung

(۳) منشور موسوم به «منشور شش امضا». رجوع کنید به تارنمای وحدت چپ.

(۴) Emancipation

(۵) کارل مارکس، نقد برنامه گوتا

(۶) مانیفست کمونیست

Etatisme (۷)

(۸) Politeia

(۹) از هانا آرنت.

Mouvementiste (۱۰)

در این نوشتار، «دولت» هر جا به مفهوم Etat یا State است.

برای آزادی کارگران زندانی به پا خیزیم!

کارگران و فعالان کارگری

شرایط بسیار سخت و دهشتناکی بر ما چیره گشته است. جنگال فقر و گرانی و بیکاری گلوی ما و خانواده هایمان را می فشارد. آسیب های اجتماعی بر تن و روان فرزندان ما زخمی عمیق برجای گذاشته است که در آتیه ی خویش چیزی جز تباهی نمی بینند.

پدران و مادران و نان آوران خانه را از کار بیکار می کنند و کودکان و زنان را برای بردگی و گدایی روانه خیابان ها می کنند. اینجا سرمایه داران و زمین داران بر ما حکومت می رانند و ستم و سرکوب را به شکلی عریان بر جامعه حاکم کرده اند تا خشم، اعتراض و مقاومتِ ستم دیدگان را خاموش سازند. با توسل به قانون سرمایه داری و زور سرنیزه جامعه را نا امن کرده اند تا امنیت خود و حکومت خود و سرمایه های خود را برقرار کنند. کارگران آگاه و فرزندان کارگران را به جرم اعتراض به این شرایط غیر انسانی دستگیر می کنند و به اتهام برهم زدن امنیت سرمایه داری به زندان می اندازند. با قانون نظام برده داری، کارخانه ها، کارگاه ها و مراکز کارگری و آموزشی و خدماتی و بهداشتی را اداره می کنند و از پرداخت مزدِ کارگران امتناع می ورزند. ارزش اضافی از کار طبقه کارگر را می خواهند، سود و ثروت و سرمایه را دوست دارند، امنیت و رفاه و حکومت را برای خود می خواهند ولی از اعتراض و اعتصاب بر

آشفته می شوند و سکوت و تن دادن به بردگی و زجر و فقر را برای کارگران و زحمت کشان رقم می زنند. قانون طالمانه سرمایه داری را مقدس می شمارند ولی در خواست پرداخت مزد و درخواست اجرای قوانین بنیادی کار از سوی کارگران را گناهی کبیره و مستوجب کیفر می دانند و اعتصاب را "محاربه با خدا" قلمداد می کنند. بی شرمانه تر اینکه همین سرمایه داران و کارفرمایان که از پرداخت مزد کارگران امتناع می کنند. علیه کارگران اقامه دعوا می کنند و کارگران را به شلاق و زندان و اخراج از کار محکوم می کنند.

این شرایطی است که اکنون بر جامعه ما حاکم شده و این ستمی است که نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ما روا می دارند. سرملیه داران و زمین داران در این نظام، در جبهه ای به وسعت همهی ایران حیات جامعه را نشانه گرفته اند و با برخاستن هر صدای اعتراضی و هر خیزشی تعرض به جامعه و سرکوب آزادی و دموکراسی و به بند کشیدن کارگران، فعالان کارگری و همهی مبارزان راه آزادی و دموکراسی را افزایش می دهند.

کارگران و فعالان کارگری

از آغاز سال ۱۳۹۴ ما شاهد تشدید سرکوب ها و به زندان انداختن فعالان کارگری و فرزندان کارگران هستیم. داود رضوی، ابراهیم مددی، محمود صالحی و ... را قبل از اول ماه مه روز جهانی کارگر دستگیر و در شرایط سخت نزدیک به یک ماه در بازداشت نگه داشتند. گروه دیگری از کارگران و معلمان از جمله شاهرخ زمانی، محمد جراحی، غالب حسینی، رضا شهابی، رسول بداقی، محمود باقری، افشین ندیمی، پدram نصرالهی، ریبوار عبداللهی، یوسف آبخرابات و ... سال هاست به جرم دفاع از حقوق اولیه کارگران در زندان بسر می برند. شاپور احسانی و جعفر عظیم زاده را در ساوه دستگیر و زندانی کرده اند تا از این طریق کارگران لوله صفا را مرعوب سازند و آنها را به عقب نشینی وادارند .

همه ی این افراد فرزندان مبارز مردم اند که برای احقاق حقوق طبقه کارگر به زندان محکوم شده اند. چرا باید فرزندان ما در زندان باشند و مورد آزار قرار گیرند. چرا باید خانواده های آنها پشت دیوارهای زندان سرگردان باشند و مورد بی حرمتی قرار گیرند. همهی کارگران زندانی از خانواده بزرگ طبقه کارگرند و همهی آنها به یک درد مشترک معترض می باشند. آزادی آنها خواست مشترک همهی کارگران و زحمتکشان و همهی آزادی خواهان است. متحد و یک صدا برای

آزادی کارگران زندانی و همهی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم و آنها را به آغوش خانواده و جامعه بازگردانیم.

کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از معلمان اخراجی

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندرامام

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

خرداد ۱۳۹۴